

بهزاد حمیدیه

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش چهارم)

به اهتمام

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش چهارم)

بهزاد حمیدیه، روزنامه‌ی رسالت شماره ۶۰۵۰، دوشنبه ۱۱ دی ۸۵

نقد مقاله‌ی «قرائت فراموش شده»؛ بازخوانی نظریه‌ی «علمای ابرار»، تلقی اولی اسلام شیعی از اصل «امامت»، فصلنامه مدرس، سال اول، شماره سوم، اردیبهشت ۸۵

چهارمین نکته در نقد استنتاج جناب آقای دکتر محسن کدیور^۱ از سخن علامه مامقانی بدین قرار است: رابعا قرار دادن قول به یک سری صفات، در محدوده‌ی غلواندیشی، از سوی یک رجالی یا یک گروه نظیر قمیین، اعم است از این‌که خود آن رجالی یا آن گروه، به صفات مزبور اعتقاد شخصی داشته است یا خیر. به عبارت دیگر، ممکن است علما یا رجالیون شیعه در عصور اولیه، از باب لزوم مکتوم داشتن اسرار اهل بیت، در عین اعتقاد به صفات مزبور آن‌ها را مکتوم می‌نموده‌اند و اظهار آن صفات را نشان غالی بودن شخص در نظر می‌گرفته‌اند. مؤید این امر، روایات فراوان در لزوم تقیه و اخفای اسرار است. علامه مامقانی نیز بدین مطلب این‌چنین اشاره کرده است: «ذلک نشأ من أئمتنا علیهم السلام حیث أنهم لما وجدوا أن الشیطان دخل مع شیعتهم من هذا السبیل ... حذروهم من القول فی حقهم بجملة من مراتبهم ابعاداً لهم عما هو غلو حقیقه»؛ یعنی ائمه ما علیهم السلام از آن‌جا که دانستند شیطان از این راه بر شیعیان وارد می‌شود آنان را از قول به برخی مراتب عالی‌ی خویش برحذر داشتند تا آنان را از آن‌چه حقیقتاً غلو است بازدارند. این عبارت نشان می‌دهد، قول به برخی «صفات فرابشری» ائمه، با آن‌که حقیقتاً غلو نبوده، اما به جهت آن‌که مقدمه‌ی غلو حقیقی بوده است، مجازاً غلو تلقی شده و شیعیان به پرهیز از آن الزام شده‌اند. پس چه بسا مثلاً ابن غضائری، با آن‌که خود اجمالاً به «صفات فرابشری ائمه» اعتقاد داشته، اما قائلین به آن صفات، از اصحاب

ائمه را رمی به غلو نموده است (از باب مقدمیت احتمالی اش برای غلو حقیقی). خصوصاً که رجالیون، بسیار دقیق و سخت‌گیر بوده‌اند و بسیاری از راویان را به صرف کمترین نشانی از غلو و فساد عقیده کنار می‌نهادند (و فاش کردن اسرار ائمه یکی از آن نشانه‌ها تلقی می‌شده است).

سخت‌گیری مزبور را علامه مامقانی در فایده‌ی ۲۱ تنقیح‌المقال چنین گزارش کرده است: «بر کسی که در احوال قدما خصوصاً قدمای قمی تتبع کند پوشیده نیست که ایشان، با کوچک‌ترین بهانه، بر راوی، جرح وارد می‌کردند [یعنی او را متهم نموده، غیرعادلش می‌شمردند] و به محض دیدن روایتی در کتابش مبنی بر انحراف در فروع اصول دین، او را منحرف می‌شمردند.» مرحوم مامقانی، احمدبن محمدبن نوح السیرافی را مثال می‌زند که جماعتی از علمای قابل اعتماد و طراز اول، موثقش دانسته‌اند، مانند شیخ طوسی در الفهرست و الرجال و نیز ابن شهر آشوب در معالم العلماء و علامه حلی و... و در عین حال، اتهاماتی نیز از سوی برخی اشخاص غیر موثق بر او وارد شده است. ایشان سپس توضیح می‌دهند که در تعدیل یک راوی (نسبت عدالت به او دادن)، کمتر محل خطا و اشتباه وجود دارد تا جرح او (اتهام زدن به او و ساقط کردنش از عدالت) و چنین ادامه می‌دهند: «کسی که در سخنان اندیشمندان رجالی نظر کند و در سیره و روش آن‌ها دقت نماید متوجه می‌شود که آنان کسی را موثق نمی‌شمارند، مگر آن‌که در بالاترین درجات عدالت باشد، اما در جرح [اتهام]، کوچک‌ترین جرحی از سوی کسی را به حساب می‌آوردند [و راوی را غیرعادل می‌شمردند] در حالی که مقتضیات اشتباه در جرح، بسیار است چه این‌که بسیاری از آن‌چه امروزه در مورد نبی و ائمه معتقدیم در گذشته، معتقد بدان را به ارتفاع و غلو متهم می‌کردند و بسیاری اوقات، راوی را به کوچک‌ترین بهانه متهم می‌کردند و حتی یک راوی را به دلایلی که قطعاً موجب فسق نبود از قم اخراج می‌کردند مثلاً شخصی به خاطر آن‌که حمارش را فریب داده و وانمود کرده که جو و علف در دامن دارد اخراج شد. لذا باید در مسأله‌ی جرح [هایی که در مورد یک راوی شده است] به منزله‌ی عدالت [که به او نسبت داده شده است]، بلکه حتی بیش از آن، دقت به خرج داد.»

این نکته‌ی رابع، با توضیح علامه مامقانی راجع به وقف، که عبارت اصلی آن از فایده‌ی ۲۵ تنقیح-
المقال، پیش‌تر نقل شد، تأیید می‌شود: «... حیث عدوا اشتغال الرجل بالفحص عن إمامه الحاضر بعد
فوت الامام السابق وفقاً مع أن زمان الفحص و البحث زمان العذر و ليس الوقف الا نفی إمامه المتأخر
دون التوقف الی أن تقوم الحجة و تیم البرهان علی امامته.» ایشان توضیح داده‌اند که نظیر خلط مفهومی
درباره غلو، در وقف نیز رخ داده است. واقفی بودن حقیقتاً عبارت است از نفی امام یا ائمه‌ی بعدی، اما
برخی رجالیون از مشاهده‌ی این‌که یک صحابی در دوره‌ی پس از فوت امام تا یقین یافتن به امام
بعدی، حالت توقف و تحقیق داشته است، این را دلیل و نشانه‌ای بر آن گرفته‌اند که صحابی مزبور،
واقفی بوده است. در این‌جا روشن نیست که این عالم رجالی، خود معتقد باشد که توقف موقت برای
تحقیق راجع به امام بعدی، یک نوع واقفی شدن باشد، اما به جهت شدت اهتمام به ثقه بودن رجال و
روایت و رعایت احتیاط تام در این‌باره، دایره‌ی متهمین به وقف را توسعه داده، متوقفین کذائی را نیز در
آن وارد کرده است (مبادا که این وقف موقت نشان از واقفی بودن حقیقی باشد). پس هکذا اگر یک
عالم رجالی، صحابی خاصی را به دلیل اعتقاد به «صفات فرابشری»، غالی می‌شمارد، چه بسا خود نیز
معتقد بدان صفات باشد اما محض احتیاط و تحرز از رویان فاسد العقیده، آن صحابی را به غلو متهم
می‌نماید مبادا که دم زدن او از «صفات فرابشری» نشان از غلو حقیقی (الوهیت‌بخشی به ائمه) باشد.
بنابراین همان‌گونه که اعتقاد برخی اصحاب متهم شده به وقف با رجالیونی که چنین اتهامی را مطرح
کرده‌اند در واقع یکی بوده و امارات و نشانه‌ها باعث انحراف رفتن ذهن رجالیون یا احتیاط افراطی
آنان شده است، چه بسا اعتقاد رجالیون با برخی اصحاب که به غلو متهمشان کرده‌اند، در واقع، یکی
است و برخی امارات و نشانه‌ها باعث به خطا رفتن ذهن رجالیون یا احتیاط افراطی آنان شده است.

یکی دیگر از مؤیدات نکته‌ی رابع را می‌توان در الفوائد الرجالیه دید: «ربما جعلوا مطلق التفویض إلیهم
أو التفویض الذی اختلف فیه کما سنذکر او المبالغه فی معجزاتهم و نقل العجائب من خوارق العادات
عنهم أو الاغراق فی شأنهم و إجلالهم و تنزیههم عن کثیر من النقائص و إظهار کثیر قدره لهم و ذکر
علمهم بمکنونات السماء و الارض ارتفاعاً أو مورثاً للثمة به سیما بجهة أن الغلاة کانوا مختفین فی

الشيعة مخلوطین بهم مدلسین.»^۱ کثیری از قدما خصوصاً قمیین و ابن غضائری، مطلق تفویض به ائمه یا مبالغه در معجزاتشان و.. را ارتفاع = (غلو) یا موجب اتهام به غلو می‌شمردند. در این عبارت مشاهده می‌شود که اعتقاد به امور یاد شده نزد قدما، همواره غلو باطل و مذموم نبوده است بلکه در برخی موارد صرفاً «مورث للتهمة» بوده است. از آن رو که غلات حقیقی که قدما و متأخرین در نفی و طرد آنها اتفاق نظر دارند در میان شیعه مخلوط شده و تدلیس و نفاق به خرج می‌دادند، عده‌ای از علمای قدیم، محض احتیاط، کسانی را که به نقل معجزات، علم غیب و... می‌پرداختند را نیز متهم به غلو کرده‌اند نه از این باب که علم غیب، معجزه و اموری از این دست را در مورد ائمه قبول ندارند، بلکه از باب تحرز از این که مبدا مبالغه در بیان این امور، نشانه‌ی غالی بودن حقیقی فرد باشد.

تا این جا به بررسی و نقد شاهد اول دکتر کدیور خاتمه می‌دهیم و در شماره‌ی بعد به بررسی دومین شاهد از شواهد سه‌گانه‌ی دکتر کدیور خواهیم پرداخت.

۱ - وحید بهبهانی، الفوائد الرجالية، در کتاب: منهج المقال فی تحقیق الرجال، تالیف میرزا محمدبن علی

استرآبادی، قم، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، ۱۴۲۲، ج ۱، ت ۱۲۸